

ناملی بر راهکارهای بنیادین ارتقاء فرهنگ عمومی در مبارزه با فساد

محمود مهدوی فرا^۱

چکیده

مبارزه با فساد نیازمند استفاده از رویکردهای متنوع در سطوح مختلف جامعه است و یکی از رویکردهای اساسی در این زمینه ارتقاء فرهنگ عمومی می باشد. نقش و تأثیر فرهنگ عمومی در کاهش و پیشگیری از فساد، لزوم بررسی شیوه ها و راهکارهای تقویت و ارتقاء آن را ضروری می سازد. این نوشتار به بررسی مهم ترین راهکارهای ارتقاء فرهنگ عمومی پرداخته است. آموزش در مدارس و دانشگاه ها با افزایش آگاهی دانش آموزان و دانشجویان از فساد، ماهیت و پیامدهای آن می تواند در پرورش نسلی که در آینده عهده دار مسولیت های مختلف در کشور می شوند بسیار مؤثر باشد. رسانه های جمعی نیز از طریق اطلاع رسانی و آگاهی بخشی به مردم، زمینه مشارکت بسیاری از شهروندان را در امر نظارت همگانی فراهم می آورند و در نهایت یک راه مهم برای به وجود آوردن حمایت عمومی مردم از برنامه های ضد فساد، تقویت سازمان های مردم نهاد است که عامل مهمی در ارتقای آگاهی عمومی در مورد فساد و لزوم کنترل آن است.

واژگان کلیدی: فساد- فرهنگ عمومی- آموزش- رسانه های جمعی- سازمان های غیر دولتی (مردم نهاد)

مقدمه:

یکی از رویکردهای اساسی در مقابله با فساد، پیشگیری از آن است که خود، مستلزم حمایت قاطع از سوی جامعه و هماهنگی و مشارکت شهروندان است. بدیهی است هرگاه بین حکومت و شهروندان فاصله ایجاد شود و اعتماد به سازمان های نظارتی کم گردد و شهروندان به همکاری با نهادهای تشکیل دهنده در امر مبارزه با فساد و برنامه های اصلاحی و اجرایی یک نظام قرار نگیرند با وجود افرادی سالم در رأس نظام و نهادهای مبارزه با فساد باز هم شیوه های کنترل آن به ناکامی منجر خواهد شد.

آگاه سازی جامعه در موضوع پیشگیری و مقابله و مبارزه با فساد علاوه بر تحقق مشارکت مؤثر مردم و نیروهای اجتماعی در این زمینه، سبب اعتماد عمومی بیش تر به نظام کیفری کشور نیز می شود. بنابراین در حوزه سیاست های نظارتی و اکنش های دولتی و پاسخ های جامعه مدنی را بایستی در کنار یکدیگر ملاحظه و بررسی کرد. نگاهی به کشورهای کامیاب در مبارزه با فساد نشان می دهد این کشورها در کنار بکارگیری روش های قانونی و حقوقی توانسته اند با استفاده از شیوه های مناسب آموزشی و فرهنگی، سطح آگاهی مردم را نسبت به ارتکاب آگاهانه یا نا آگاهانه تخلف و جرم بالا ببرند و مشارکت مردم را در زمینه مبارزه با فساد نیز به شکلی مطلوب جذب کنند. چنین مشارکتی سبب می شود تا مردم در جایگاه قضاوت کنندگان و منتقدانی قرار گیرند که از ظرفیت و قدرت قانونی خود برای وادار سازی مسوولان به ادای توضیحات قانع کننده در مورد عملکردهایشان، آگاهی دارند.

از منظر آنچه بیان شد، هدف این نوشته، پاسخ به پرسش از چیستی راهکارهایی است که برای ارتقای فرهنگ عمومی در مبارزه با فساد وجود دارد. برای پاسخ به این پرسش ابتدا تعریف و تبیین مختصری از فرهنگ عمومی به عنوان مفهوم اصلی این نوشته که ضروری می نماید، پرداخته شده است. گام بعدی، شناسایی مهم ترین راهکارهای ارتقای فرهنگ عمومی خواهد بود. از این رهگذر، ابتدا به نقش و تأثیر آموزش به عنوان یکی از عوامل مؤثر در کاهش و پیشگیری از فساد پرداخته شده است که البته تأکید اصلی بر روی آموزش در مدارس و دانشگاه ها بوده است. نقش و کارکرد رسانه های جمعی به عنوان انتقال دهنده اطلاعات، ارزش ها و هنجارها بخش بعدی این بررسی را تشکیل می دهد و در نهایت نقش و کارکرد سازمان های غیردولتی به عنوان نهادهایی که می توانند نقش مهمی در ارتقای آگاهی عمومی در مورد فساد و کنترل آن داشته باشند مورد بحث قرار گرفته است.

فرهنگ عمومی:

فرهنگ در نگاهی کلی تعیین کننده نوع برداشت و احساس اعضای جامعه نسبت به یک پدیده است و راهنمای اعمال انسان ها و معرف جهان بینی های آن ها در زندگی است. به بیان ساده، فرهنگ، یک پدیده اجتماعی است که از سویی در تلاش انسان ها برای پاسخگویی به نیازهای گوناگون نشان پدید می آید و از سوی دیگر راهنمای فکر و عمل انسان ها برای رفع نیازهایشان است مثلاً در یک جامعه نیاز به غذا باعث ایجاد روش خاصی برای کشت و کار می شود که در اثر گذشت زمان، خو گرفتن به این روش و تکرار آن توسط اعضای جامعه تبدیل به بخشی از فرهنگشان می شود (افروغ، ۱۳۷۹: ۲۱-۷).

اما فرهنگ عمومی از مجموعه ای منسجم و نظام یافته از اهداف، ارزش ها، عقاید، باورها، رسوم و هنجارهای مردم متعلق به یک جامعه بزرگ، قوم یا ملت سخن می گوید (فردرو، ۱۳۸۰: ۱۷۰-۱۲۴). بنابراین فرهنگ عمومی، شامل تمامی فعالیت های مبتنی بر اندیشه و عادت است که در راستای برآوردن نیازهای بشری بسته به انواع جوامع از نظر تاریخی، سیاسی، اقتصادی، مذهبی، رفتارهای عمومی مردم را شکل می دهد. همه انسان هایی که از گذشته های دور تا کنون در هر گوشه ای از جهان زندگی کرده اند؛ فرهنگ داشته اند. پس فرهنگ پدیده ای عام است و هیچ گروه یا فردی را در جامعه انسانی نمی توان یافت که فاقد فرهنگ باشد؛ اما از آنجایی که اقوام و جوامع مختلف به نحوه یکسانی در برآوردن نیازهای خود فعالیت نکرده اند و طبیعتاً فرهنگ خاص خود را ساخته و پرداخته اند، لذا در جوامع مختلف تنوع فرهنگی به چشم می خورد. در یک جامعه بزرگ، قوم یا ملت، بسیاری از ارزش ها، باورها، هنجارها، معیارها و الگوهای رفتاری هستند که گذشته از تکرر فرهنگی قومیت های مختلف جامعه، جنبه عام داشته، همگان آن را پذیرفته اند و در یک کل اجتماعی از آن پیروی می کنند. همین جنبه های عام در یک جامعه بزرگ یا ملت را می توان به عنوان «فرهنگ عمومی» آن جامعه مورد مطالعه و بررسی قرار داد. شخصیت اجتماعی مردم یک جامعه در فرهنگ عمومی آن خلاصه می شود و اهداف و کیفیت و مسیر حرکت به سوی تعالی یا زوال و عقب افتادگی آن تحت تاثیر فرهنگ عمومی است. لذا اهمیت شناخت و بررسی فرهنگ عمومی برای ارتقاء و تحول آن در مسیر رشد و توسعه، آشکار می شود. بسیاری از پژوهشگران برای واکاوی فرهنگ عمومی و اصلاح و برنامه ریزی آن ابتدا به بررسی دقیق فرهنگ عمومی از طریق کارکردهای سطوح و لایه های مختلف فرهنگ می پردازند. زیرا فرهنگ از سطوح مختلفی مشتق شده است. برخی از این مشتقات در یک نظام فرهنگی، پایه ها و ریشه های فرهنگ

عمومی را می‌سازند. این بخش، لایه زیرین را تشکیل می‌دهد و دیگر سطوح و لایه‌ها بر آن قرار می‌یابند. جهان بینی‌ها و شناخت‌شناسی در این سطح قرار دارد که ریشه بسیاری از باورها، اعتقادات و ارزش‌ها را به عنوان لایه بعدی فرهنگ تشکیل می‌دهند. سطح بعد، آیین‌ها، هنر و ادبیات است که لایه بعدی را تشکیل می‌دهند و بر پایه باورها، اعتقادات و ارزش‌های یک جامعه استوار هستند. لایه بعدی که بیرونی‌ترین و آشکارترین سطح است، هنجارها و الگوهای رفتاری و معیارهای اجتماعی در یک جامعه مورد مشاهده و بررسی است. اولسون، فرهنگ را دارای چهار مؤلفه، هنجار، باور، ارزش و تکنولوژی می‌داند. در هنجار به دنبال این هستیم که چه چیز در فرهنگ مردم وجود دارد و در ارزش به دنبال این هستیم که چه باید باشد. در حقیقت نگرش آرمانی به آنچه که در فرهنگ عمومی انتظار داریم، ارزش است و در تکنولوژی، به چگونگی انجام امور توجه داریم (مرعشی، ۱۳۷۶: ۶۲ و ۷۳-۷۱).

راهکارهای ارتقاء فرهنگ عمومی در مبارزه با فساد:

اگرچه ممکن است راهکارهای کلی و جزئی فراوانی برای ارتقای فرهنگ عمومی در مبارزه با فساد وجود داشته باشد؛ اما باید کوشید تا مهم‌ترین و کلی‌ترین راهبردهایی که می‌توانند به نحوی اقدامات دیگر را نیز در بر گرفته و پوشش دهند مورد بحث قرار گیرند. از این رهگذر، راهکاری اصلی در این زمینه شامل موارد زیر خواهند بود:

۱- آموزش

مفهوم آموزش به معنای فرایند انتقال آگاهی‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌ها از فرد یا گروهی به فرد یا گروه دیگر، به منظور ایجاد تغییر در ساختارهای شناختی است. یکی از راهکارهای مهم مبارزه با فساد نیز افزایش آگاهی و شناخت عمومی نسبت به آثار فساد از طریق آموزش در مدارس و دانشگاه‌ها و... است (Keen, 2000:32-36). این کار در بسیاری از کشورهای موفق در مبارزه با فساد از جمله کره جنوبی و مالزی انجام شده است. دولت کره جنوبی برای تغییر ذهنیت مردم نسبت به فساد، برنامه‌های آموزشی ضد فساد را اجرا کرده است و این گونه برنامه‌ها در مؤسسه‌های آموزشی دولتی، دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز فرهنگی تدوین و پیاده می‌شوند. بدیهی است در زمینه آموزش و افزایش آگاهی مردم به غیر از دانشگاه‌ها و مدارس، رسانه‌های جمعی و نهادهای غیر دولتی نیز تأثیر گذار هستند؛ که در بحثی مستقل به آن‌ها خواهیم پرداخت.

آموزش دانش آموزان مدارس و دانشجویان در خصوص نحوه برخورد با فساد و بیان شیوه‌های گزارش دهی و آگاهی دادن به شهروندان در خصوص ماهیت فساد و پیامدهای وخیم آن و تشویق

آنان به برقراری ارتباط بدون واسطه با مسوولان امر مبارزه با فساد، اقدامی لازم و ضروری است. انتظار مقابله با فساد از جامعه ناآگاه و بی‌خبر از پیامدهای وخیم فساد و شیوه‌های ارتکاب آن، انتظاری غیرمعقول و نادرست است؛ لذا در طراحی و پی‌ریزی رهیافتی موثر و کارآمد در جهت پیشگیری از فساد و مقابله با آن می‌بایست به آموزش عمومی آن در مدارس برای دانش‌آموزان و دانشجویانی که در آینده‌ای نزدیک عهده‌دار مسوولیت‌های مختلفی در کشور می‌شوند، به‌عنوان اصلی تخطی‌ناپذیر نگریم.

آموزش جوانان در خصوص فساد و مبارزه با آن می‌تواند به‌عنوان یک سر فصل درسی در کتاب‌های علوم اجتماعی، دینی، تاریخ و اقتصاد گنجانده شود. در کنار آموزش نظری، آموزش‌های عملی نیز می‌تواند بسیار مفید باشد به‌عنوان مثال دیدار این دانش‌آموزان از نهادهای عمومی نظارت و بازرسی کشور در درک آن‌ها از چگونگی کارکرد این نهادها در مبارزه با فساد کمک خواهد کرد (شفیع‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۷-۱۵۳).

آموزش‌های مبارزه با فساد در مدارس و دانشگاه‌ها می‌تواند به‌صورت رسمی و هم‌غیررسمی باشد. در سطح رسمی، عناصر آموزشی مبارزه با فساد را می‌توان در دروس عمومی تحصیلی گنجانده در سطح غیررسمی از طریق فعالیت‌های فوق‌درسی همچون اردوهای آموزشی، کنفرانس‌های دانش‌آموزی و مواردی از این قبیل می‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت. از آنجایی که هدف از آموزش ارتقاء آگاهی اجتماعی است؛ مناسب‌ترین فضا برای این منظور دروس علوم انسانی همچون علوم اجتماعی، تاریخ، علوم سیاسی و... است. ارتباط میان این دروس و مباحث مربوط به مقابله با فساد غیر قابل انکار است، به این دلیل که مشکل فساد در یک بستر حقوقی، سیاسی، تاریخی و اقتصادی مورد بحث قرار می‌گیرد.

ادغام آموزش‌های ضد فساد در دوره‌های دروس عمومی بدون آموزش دادن برخی از مفاهیم پایه و اساسی غیر ممکن است برای مثال فهم مشکل فساد بدون بحث درباره برخی مفاهیم حقوقی، اقتصادی و قانونی بسیار مشکل است. به عبارت دیگر آموزش‌های مقابله با فساد تنها تدریس یک موضوع نیست؛ بلکه فراهم آوردن اطلاعات برای مخاطبان آموزش نیز می‌باشد. این مفاهیم و ارزش‌ها می‌توانند در خلال بحث در مورد دیگر موضوع‌ها به خوبی منتقل شوند (www.transparency.org/topic/detail/education).

البته ممکن است پیشنهاد قرار دادن موضوع‌های جدید در دروس عمومی تحصیلی همراه با این ابراز نگرانی باشد که در حال حاضر برنامه‌های زیادی وجود دارد و وقت کمی برای پرداختن به

همه آن‌ها هست و قرار دادن آموزش‌های مبارزه با فساد نیز در این مورد استثنا نیست. با این وجود برای رفع این نگرانی راه‌های مختلفی وجود دارد. یک راه برخورد با این موضوع، گنجاندن این آموزش‌ها به عنوان بخشی از دیگر دروس است. آنچه مهم است نباید تصور کرد که آموزش‌های مبارزه با فساد از دیگر رشته‌ها جدا می‌باشد.

یک مشکل خاص در آموزش‌های مبارزه با فساد چگونگی جلوگیری از تبدیل شدن آن به دوره آموزش رفتارهای فساد انگیز است. بنابراین مدرسان با درک حساسیت موضوع باید عقلانیت، بصیرت و مهارت‌های آموزشی لازم را داشته باشند.

اهداف برنامه‌های آموزشی مقابله با فساد:

۱- معرفی ماهیت، دلایل و پیامدهای پدیده فساد

۲- نشان دادن راه‌های مبارزه با فساد

۳- تثبیت آموزش‌های مذکور در کنار استانداردهایی که در حال حاضر در دوره‌های آموزش عمومی تحصیلی وجود دارند مانند: ارزش‌ها (مذهبی، دموکراتیک و هر چیزی که با شرافت انسانی و مسوولیت‌پذیری اجتماعی مرتبط است) ارتقاء توانایی‌ها (روابط اجتماعی، تفکر انتقادی و حل مسایل، برنامه‌ریزی منطقی و سازماندهی فعالیت‌ها، برنامه‌ریزی زمانی، ابتکار، مستقل بودن، مسوولیت‌پذیری در مورد اعمال، مشارکت در زندگی اجتماعی و...)

هدف نهایی این آموزش‌ها، پرورش شخصیتی است که آگاه به تهدیدات ناشی از فساد برای رفاه عمومی جامعه و امنیت ملی است. شخصیتی که مظاهر فساد را تحمل نکرده و بارها و امکانات مختلف برای برخورد با آن آشنا است.

محتوای برنامه‌های آموزشی مقابله با فساد:

به نظر می‌رسد مواردی که در ادامه عنوان می‌شوند می‌بایست در چارچوب یک برنامه آموزش عمومی مؤثر در مقابله و پیشگیری از فساد لحاظ شوند؛ مواردی که حداقل اطلاعات لازم در خصوص فساد را در اختیار دانش آموزان و دانشجویان می‌گذارند و آنان را در امر مقابله با فساد تجهیز می‌کنند، البته می‌توان موارد دیگری را نیز با توجه به امکانات و ضرورت‌ها بدان اضافه کرد:

۱- ماهیت فساد (مالی و اقتصادی): تا به امروز تعاریف زیادی از فساد مالی و اقتصادی ارائه شده، اما در جوامع گوناگون بر حسب نگرش‌ها و برداشت‌ها، این تعاریف متفاوت است. در سطح بین‌المللی نیز با تلقی‌های متفاوتی از مفهوم فساد مالی و اقتصادی روبه‌رو هستیم. اما در سطح نهادهای آموزشی و برای اینکه دانش آموزان و دانشجویان تصویر و درک روشنی از فساد داشته باشند می‌بایست در

محتوای برنامه آموزش عمومی، ماهیت فساد و نحوه وقوع آن به خوبی مورد بحث قرار گیرد.

۲- هزینه های فساد: فقر، بهداشت ضعیف، امید زنگی پایین، توزیع نابرابر در آمد و ثروت، نرخ رشد های پایین و حتی منفی برای بعضی از کشورها و شکست برنامه های توسعه ای آنان تنها بخشی از پیامدهای نامطلوب فساد است. باید این واقعیت که فساد باعث ضرر کلی به جامعه می شود و تنها افراد کمی را منتفع می سازد برای مخاطبان جوان این آموزش ها اثبات شود. آن ها باید بدانند که شاید با ارتکاب رفتاری فاسد منتفع شوند، اما در نهایت و با وقوع فساد این خود و خانواده هایشان هستند که ضرر بیش تری می کنند.

۳- اطلاعات مربوط به برنامه های مقابله با فساد: یکی از موضوعاتی که همواره بر وجود آن در محتوای برنامه آموزش عمومی در مقابله با فساد تاکید می شود، نشر اطلاعات مربوط به برنامه های مقابله با فساد است. در واقع مخاطبان آموزش باید همیشه از چگونگی اجرای برنامه هایی که در مبارزه با فساد در جامعه و محیط زندگی شان در جریان است مطلع باشند تا از رهگذر این آگاهی، امکان جلب همکاری و پشتیبانی آنان از برنامه های پیشگیرانه در مواجهه با فساد وجود داشته باشد. حتی لازم است تا از این طریق اطلاعات ویژه ای در خصوص نحوه و چگونگی همکاری با نهادهای تخصصی مبارزه با فساد را در اختیار آن ها گذاشت برای مثال نشانی و شماره تلفن مراجعی که در صورت وقوع فساد بتوان به آن ها گزارش داد، می تواند به شکلی خاص مد نظر قرار گیرد. این اعتقاد که مبارزه با فساد به نفع جامعه است و پشتیبانی عمومی از برنامه های مقابله با فساد امری لازم و ضروری است، می بایست به خوبی در طیف مخاطبان آموزشی به وجود آید.

۴- پیام های کیفی: در محتوای یک برنامه آموزش عمومی قوی و مؤثر همواره می بایست سهمی در خور توجه برای آشنایی با احکام کیفی که در مقابله با فساد وضع شده اند در نظر گرفت. انتشار پیام های کیفی می تواند حاوی دستورات پیشگیرانه برای مجرمین بالقوه باشد. در این حالت با تهدید کیفی تابعان حقوق کیفی از یک سو و به اجرا گذاشتن این تهدید از طریق مجازات کسانی که ممنوعیت های کیفی رانقض کرده اند به پیشگیری از ارتکاب جرایم کمک می شود. جرم انگاری رفتارهای فاسد از جانب قانونگذار، حاوی پیام بازدارندگی از ارتکاب آن برای مخاطبان است. در واقع گنجاندن پیام های کیفی در محتوای برنامه آموزش عمومی همواره به مخاطبین آن ها هزینه بالای ارتکاب فساد را گوشزد و آن ها را تشویق به رعایت درستکاری و صداقت می کند (<http://www.irlister.com/article/269116>).

کوتاه سخن، برنامه آموزش عمومی که در اصل رهیافتی پیشگیرانه آن هم از نوع اجتماعی آن در

مقابله با معضل فساد مالی، اقتصادی و اداری به حساب می آید تدبیری مؤثر و کارآمد در پیشگیری از این پدیده می باشد. تدبیری که در مقیاسی وسیع در بخش دولتی و در پاره ای از موارد در بخش خصوصی، باعث افزایش و ارتقای سطح شفافیت می شود.

بنابراین آماده سازی افکار عمومی اعضای جامعه مدنی در راستای حمایت مؤثر و مجدانه از اقدامات ضد فساد امری فوق العاده و با اهمیت تلقی می شود و برنامه آموزش عمومی توان محقق نمودن این مهم را دارا است، لذا می بایست به عنوان رهیافتی مؤثر و با ارزش در برنامه های کلان ضد فساد لحاظ شود.

در این راستا ترویج آموزش مقابله با فساد در مدارس و دانشگاه ها یکی از مهم ترین برنامه هایی است که در رهیافت پیشگیرانه جایگاه بسیار مهمی دارد. توانمند سازی جوانان از این طریق در به وجود آوردن نسلی که سازنده یک جامعه سالم و آماده مبارزه با فساد است، نقش بسیار مهمی خواهد داشت.

۲- نقش و کارکرد رسانه های جمعی

سخن از رسانه جمعی عمدتاً ناظر به وسایل ارتباط جمعی یا تکنولوژی های ارتباطی است که انتقال پیام ها از فرستنده یا فرستندگان را به مخاطب یا مخاطبان ناهمگون ممکن می سازند؛ این وسایل شامل روزنامه، کتاب، رادیو، تلویزیون، ماهواره، تکنولوژی های نوین ارتباطات و اطلاعات و اینترنت و... است.

رسانه های ارتباط جمعی ابزارهایی هستند که از طریق آن ها می توان به افراد بلکه جماعتی کثیر یا توده ای ناهمگون و پراکنده دسترسی پیدا کرد. اینها وسایلی هستند که پیام های یکسانی را به مخاطبان انبوه در یک جامعه یا در سطح اجتماعات محلی، ملی و جهانی منتشر و توزیع می کنند (ساعی، ۱۳۹۱: ۲۳-۲۰).

رسانه های جمعی در جهان اجتماعی ما به کار تولید، باز تولید و توزیع معرفت به معنای وسیع آن نمادها یا مرجع های معنی دار و قابل تجربه در جهان اجتماعی اشتغال دارند. کارکرد های رسانه ها متنوع و متکثر هستند. در نخستین تلاش برای تبیین کارکردهای رسانه های جمعی، هارولد لاسول سه کارکرد اصلی را برای رسانه ها ارائه داد: ۱- نظارت بر محیط ۲- همبستگی در واکنش به محیط ۳- انتقال میراث فرهنگی و بلبر شرام برای نقش های مذکور سه صفت خاص «نگهبان»، «راهنما» و «معلم» را ذکر کرد (مک کوئیل، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

رسانه ها در حکم انتقال دهنده فرهنگ، برای انتقال اطلاعات، ارزش ها و هنجارها از یک نسل

به نسل دیگر و از افراد جامعه به تازه واردها، کاربرد دارند. آن‌ها از این راه با گسترش بنیان تجربه مشترک، انسجام اجتماعی را افزایش می‌دهند. رسانه‌ها با استمرار اجتماعی شدن پس از اتمام دوره آموزش رسمی و نیز با شروع آن در طول سالیان پیش از مدرسه، به جذب افراد در جامعه کمک می‌کنند. در واقع رسانه‌ها با نمایش و عرضه جامعه، می‌توانند هویت فرد را ساخته و از احساس بیگانگی و بی‌ریشه بودن او بکاهند.

رسانه‌ها به عنوان کنشگران مستقل، سهم قابل ملاحظه‌ای در تحقق نظارت همگانی دارند، اما به جز این نقش مستقل، رسانه‌ها به ابزاری برای انتقال داده‌های نظارت همگانی به سیستم، چرخش این داده در درون سیستم برای بررسی و تصمیم‌گیری و در نهایت پاسخگویی به مردم کاربرد دارند. رسانه‌ها از طریق اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی به شهروندان، راه‌ها، روش‌ها، نهادها و سازمان‌های نظارت همگانی را به شهروندان معرفی می‌کنند که همین آگاهی، منبع مشارکت بسیاری از شهروندان است. اما به جز آگاهی‌رسانی، رسانه‌ها با تبیین اهداف، وظایف و عملکرد نهادهای نظارت همگانی شهروندان را به مشارکت در امر نظارت همگانی ترغیب می‌کنند. این کار ویژه رسانه‌ها موجب شده است تا در بیش‌تر سازمان‌ها رویط عمومی تأسیس شود که با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، در بخش ارتباطات و اطلاع‌رسانی و در تعامل با رسانه‌ها، نقشی دو سویه بین مردم و سازمان‌های اداری ایفا می‌کند، از یک طرف با اطلاع‌رسانی سیاست‌ها، عملکردها و برنامه‌های سازمان به مردم، ضمن پاسخگویی، فرهنگ مشارکت را در لایه‌های عمیق فرهنگی جامعه ترویج می‌کند و از سوی دیگر با انتقال انتظارات، نیازها و خواسته‌های شهروندان، بخشی از مشارکت شهروندان را جذب می‌کند و برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری آینده به مدیریت سازمان‌های اداری کمک می‌کند.

رسانه‌های جسور و مستقل می‌توانند به عنوان مانعی غیر مستقیم در برابر برخی از انواع فساد عمل کنند که در صورت نبود رسانه‌ها شکوفا می‌شوند، اما رسانه‌ها با ارائه نقطه نظرها و گزارش‌های مختلف افکار عمومی را نسبت به آن‌ها مطلع ساخته و مانع از رشد آن‌ها می‌شوند.

تأثیر نقش شفاف‌سازی رسانه‌های جمعی:

شفافیت یک اصطلاح سیاسی است که شکل حقوقی نیز به خود گرفته است. قانون آزادی اطلاعات با استقرار اصل انتشار علنی اطلاعات دولتی، فضای تفاهم، اعتماد و همکاری را میان شهروندان و دولت به وجود می‌آورد. دسترسی مردم به اطلاعات موجود در مؤسسه‌های عمومی از طریق رسانه‌های جمعی، امکان بصیرت عمومی را در یک سطح پیشرفته و مؤثر فراهم می‌آورد.

آگاهی و بصیرت ناظر و کنترل کننده بیرونی، پیش شرط نظارت و کنترل است و این پیش شرط در نتیجه شفافیت حاصل می شود و هر چه بصیرت عمومی افزایش یابد، زمینه های سوءمدیریت یا کتمان سوءمدیریت ها نیز از بین می رود یا کاهش می یابد (انصاری، ۱۳۷: ۳۱).

به نظر برخی از اندیشمندان، مهم ترین و عقلانی ترین دلیل برای لزوم شفافیت رسانه های جمعی آن است که مشارکت فعال شهروندان را در امور سیاسی تقویت می کند. شفافیت یکی از شروط اساسی برای جهت گیری اراده اشخاص است که این اراده، برای ایجاد جامعه مردم سالار نقش حیاتی دارد.

رسانه های جمعی و مشارکت در نظارت:

در دنیای معاصر، آزادی اطلاعات از لوازم دموکراسی مشارکتی شناخته شده و به دلیل کارکردهای مفیدش، اکسیژن مردم سالاری لقب گرفته است؛ زیرا اگر مردم ندانند که در جامعه چه می گذرد و اعمال حاکمان و مدیران جامعه از دید آنان پنهان شود، چگونه قادر خواهند بود در اداره امور جامعه نقش ایفا کنند؟

در گذشته، مشارکت مردم در حکومت و تعیین سرنوشت خود، بیش تر در ایام انتخابات صورت می گرفت و پس از آن نه انتخاب کنندگان از کم و کیف اموری که وکیل و منتخب آن ها انجام می داد آگاه بودند و انتخاب شدگان خود را مکلف به اطلاع رسانی و پاسخگویی در برابر موکلان خود می دانستند. اما در روزگار کنونی، برای داشتن یک مردم سالاری زنده و شاداب، این نوع مشارکت اتقاقی و موردی باید جای خود را به مشارکت فراگیر و نظارت مستمر مردمی بدهد. مردم نه تنها باید حاکمان و مدیران خود را انتخاب کنند، بلکه پس از انتخاب نیز هر زمان که بخواهند باید حق داشته باشند به اطلاعات راجع به نحوه عملکرد مدیران جامعه دسترسی داشته باشند و از آن ها درخواست اطلاع رسانی کنند. دستگاه های دولتی نیز باید مکلف شوند اطلاعات خود را با ملاحظه برخی از استثنائات در دسترس عموم قرار دهند و تدابیر لازم برای انجام دادن این تکلیف را اتخاذ کنند. به دیگر سخن، آزادی اطلاعات و حق دسترسی مردم به اطلاعات دستگاه های حکومتی، مهم ترین مقدمه نظارت مردم بر حکومت است که در اصل ۸ قانون اساسی ایران بر آن تصریح شده است (انصاری، ۱۳۷۸: ۳۱).

رسانه های جمعی و فرهنگ پاسخگویی:

در یکی از مدل های پاسخگویی، این پدیده را در دو قالب عمودی و افقی می توان تقسیم بندی کرد. پاسخ گویی یک فرد یا واحد اداری به فرد یا واحد مافوق در داخل نظام تشکیلاتی سازمان های عمومی

و دولتی را «پاسخ‌گویی عمودی» و پاسخ‌گویی یک دستگاه عمومی و دولتی به عموم مردم (اعم از فرد یا سازمان‌های غیردولتی) و نمایندگان مردم و دستگاه‌های قضایی مستقل را «پاسخ‌گویی افقی» می‌نامیم. در مدل دیگری، سخن از پاسخ‌گویی سیاسی و عمومی است. «پاسخ‌گویی سیاسی» به عنوان نوعی زنجیره‌ای پاسخ‌گویی است که مستخدمان خدمات عمومی را با رییس کل اجرایی سازمان که متقابلاً در برابر وزرا پاسخ‌گو است و وزیر با هیأت دولت و هیأت دولت را با مجلس ارتباط می‌دهد و «پاسخ‌گویی عمومی» بیش‌تر غیررسمی است و نوعی پاسخ‌گویی مستقیم در برابر عامه، اجتماعات، گروه‌ها و افراد است. پاسخ‌گویی عمومی و پاسخ‌گویی سیاسی، اجزای مکمل یک فرایند هستند.

اگر فعالیت‌های حکومت و فرآیند تصمیم‌گیری‌ها از نظارت عمومی پنهان داشته شوند قضاوت آگاهانه و ارزیابی‌های مردم، مطبوعات و مجلس دشوار و حتی بی‌ثمر خواهد بود. از همین رو به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، بهترین راه پیشگیری از اشتباه‌ها و کاستن از دامنه آن‌ها این است که سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها از طریق رسانه‌های جمعی در برابر دیدگان عموم قرار بگیرند. در حقیقت هنگامی می‌توان از یک حکومت انتظار داشت که در رفتارهای خود خردورزی پیشه کند و به مشورت با شهروندان بپردازد که بتوان به حسابرسی در رفتار حکومت پرداخت و آن را واداشت که درباره کنش‌های خود به مردم توضیح دهد. از این منظر در رابطه میان مردم و قدرت سیاسی نیز توجه به مفهوم آزادی اطلاعات و حق دسترسی حایز اهمیت ویژه است. در عین حال اعمال قدرت از سوی مردم و کاستن از خود رأیی حکومت و نهادهای دولتی، تنها در شرایطی میسر است که مردم از آنچه حکومت بدان مشغول است، آگاه باشند. از همین رو حق دسترسی به اطلاعات هم سازو کاری لازم برای اعمال قدرت آگاهانه شهروندان در جهت تحقق حقوق خود و هم تضمینی برای درستکاری حکومت و رفتار مبتنی بر قانون و اعمال مشروع قدرت عمومی از سوی آن است. در یک جامعه مردم سالار، منافع سازمان با منافع عمومی در یک راستا قرار می‌گیرند. نهادهای دولتی خود را نمایندگان و کارگزاران و در عین حال ملزم به پاسخ‌گویی می‌دانند. در حالی که رابطه عمودی بین سازمان و مخاطبان در یک حکومت غیر مردم سالار، پاسخ‌گویی را غیر ضروری تشخیص می‌دهد. در یک حکومت غیر مردمی که بین سازمان و مخاطبان رابط عمودی وجود دارد، سازمان خود را در رأس و مردم را در قاعده می‌بینند. بنابراین همه مصلحت‌ها را سازمان تشخیص می‌دهد و اوست که تصمیم می‌گیرد چه اطلاعاتی و به چه میزان قابل انتشار باشد. به نظر می‌رسد که عملکرد نهادها و سازمان‌های دولتی در رابطه با شفاف سازی واقعیت‌های سازمان

و میزان تعهد به پاسخگویی، یکی از شاخص های « به رسمیت شناختن حق دسترسی عموم به اطلاعات» و «شکل گیری حوزه عمومی» است (ساعی، ۱۳۹۱: ۵۳-۴۹).

حوزه عمومی از نظر مبدع آن یعنی یورگن هابرماس، اندیشمند و فیلسوف آلمانی، عرصه ای اجتماعی است که در آن افراد از طریق مفاهمه، ارتباط و استدلال مبتنی بر تعقل، موضع گیری ها و جهت گیری های هنجاری اتخاذ می کنند که بر فرآیند اعمال قدرت دولت، تأثیراتی آگاهی دهنده و عقلانی ساز باقی می گذارد.

اکنون در جهانی که مبادله ارتباطات و اطلاعات بیش از آنکه از طریق فضاهای عمومی فیزیکی و سنتی صورت گیرد از طریق رسانه ها انجام می پذیرد، در واقع رسانه ها با دارا بودن نقشی تعیین کننده در ایجاد ارتباطات و اطلاع رسانی، قابلیت تبدیل شدن به یک فضای عمومی را دارند. اگر رسانه ها تحت نفوذ قدرت های سیاسی و اقتصادی قرار نگیرند یکی از مهم ترین مجراهای شکل دهنده حوزه عمومی در جامعه اطلاعاتی کنونی هستند. بر این اساس، رسانه ها زمانی می توانند مجرا و کانال اصلی حوزه عمومی شوند که ابتدا حق دسترسی همگانی به اطلاعات به رسمیت شناخته شود و فضای ابراز نظر، نقد و تحلیل پیام ها و اطلاعات فراهم گردد.

سازمان های غیر دولتی:

سازمان مردم نهاد سازمانی با شخصیت حقوقی مستقل، غیر دولتی، غیر انتفاعی و غیر سیاسی است که برای انجام فعالیت داوطلبانه با گرایش فرهنگی، اجتماعی، مذهبی، بشردوستانه و بر اساس قانونمندی و اساسنامه مدون، رعایت چارچوب قوانین موضوعه کشور و مفاد آیین نامه های اجرایی آن فعالیت می کند.

امروزه سازمان های غیر دولتی یا مردم نهاد که در زبان فارسی به آن ها «سمن» نیز گفته می شود، جایگاه رفیعی در نظام های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطوح ملی و بین المللی دارند. همچنین نمی توان نقش بسیار مهم این سازمان ها در پیشبرد اهداف جامعه و دولت را نادیده گرفت، چنانکه بسیاری از صاحب نظران از آن به عنوان «موج سوم» در مدیریت جامعه نام برده اند. بنابراین توجه به نقش و جایگاه این سازمان ها حایز اهمیت است (رایینز، ۱۳۸۱: ۱۰۱).

سازمان های غیر دولتی یا مردم نهاد جدیدترین شکل نهادهای خود پدیدار هستند که در پاسخ به نیازهای اجتماعی به وجود می آیند و با ساماندهی درست می توانند به یک نهاد انعطاف پذیر بویا و ماندگار تبدیل شوند. سازمان های غیر دولتی از گروه های داوطلب مردمی تشکیل می شود؛ یعنی به اجبار عضو نشده اند، گروهی کار می کنند و به صورت تشکل دارای ساختار می باشند. غیر دولتی

هستند؛ یعنی در چارچوب کلی حکومت تعریف نمی شوند غیر انتفاعی اند؛ یعنی افرادی که آن را تأسیس کرده اند از طریق فعالیت در آن کسب درآمد نمی کنند و سود نمی برند.

حامیان سازمان های غیر دولتی، این سازمان را به عنوان جایگزینی مناسب برای دولت های کشورهای میزبان در ارائه خدمات و اولویت های چون برنامه ریزی خانواده، حمایت از کودکان، توسعه مشارکت های کوچک، محیط زیست، گردشگری و غیره می دانند. تمرکز اصلی حامیان در تقویت بخشی سازمان های غیر دولتی موجب گسترش و توانایی سازمانی در برنامه ریزی، اجرا و ارزیابی برنامه های توسعه شده است.

اعتقاد به زمینه سازی برای مشارکت مردم و گسترش سازمان های غیردولتی نیازمند حرکت از تمرکز مطلق دولتی در ابعاد سیاسی، اداری، برنامه ریزی و... به سوی عدم انحصار دولتی می باشد. حکومت ها برای حفظ همگامی با شرایط جهانی و پیشبرد برنامه های توسعه در اندیشه عدم انحصار دولتی می باشند تا از این طریق مردم را در حل مشکلات مشارکت دهند.

سازمان های غیر دولتی در سطح عام نیروهای مهم برای تقویت نهادهای جامعه مدنی و ارتقای نظارت همگانی به شمار می آیند. از آنجایی که بسیاری از سازمان های داوطلب دارای ارزش ها و ایده آل های مشترکی در میان اعضای خود هستند، لذا حامیان و تسریع کنندگان مهم تغییرات اجتماعی به شمار می روند. آن ها می توانند منبع نوآوری، تجربه و آزمون رویکردهای نوین در قبال مسائلی توسعه باشند. سازمان های غیر دولتی می توانند نقش بسیار مهمی در توسعه داشته باشند که این کار از طریق بسیج منابع و انرژی مولد در خدمات اجتماعی و توسعه آن ها صورت می گیرد. ایجاد شبکه ای میان سازمان های غیردولتی نظیر خانه تشکل ها می تواند قدرت سازمان های غیردولتی را جهت تقویت مشارکت مضاعف کند.

سازمان های غیردولتی در هر کشوری، «شاخص توسعه جامعه مدنی» تلقی می شوند و وجود آن ها از نظر کمی و کیفی گرایش حکومت را نسبت به جامعه مدنی نشان می دهد (دیپیم، ۱۳۸۱: ۳-۷).

به طور کلی سازمان های غیر دولتی باید در تلاش برای انجام دو وظیفه اساسی همت گمارند:

۱. تقویت جامعه مدنی به نحوی که باعث افزایش انسجام و اثربخشی آن در مواجهه با نیازهای جامعه بشود و رهبران سیاسی و کارکنان اداری را وادار سازند تا در قبال مردم مسوول و پاسخگو باشند.

۲. اصلاح سیاست ها و خط مشی های دولتی به گونه ای که دولت مجبور شود نیازها و خواسته های بخش ضعیف تر را به شکل مناسب تری تأمین کند (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹: ۱۵۶).

در واقع نهادهای مدنی با نظارت خود بر عملکرد سازمان‌ها و نهادهای عمومی دولتی تلاش می‌کنند تا فعالیت‌های آن‌ها را از طریق شفاف‌سازی در معرض نگاه و داوری جامعه قرار دهند که با انجام اقداماتی نظیر موارد زیر تقویت می‌شود:

- ارتقای شفافیت و مشارکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری

- تضمین موضوع دسترسی مؤثر مردم به اطلاعات

- انجام فعالیت‌های مربوط به اطلاع‌رسانی همگانی که به عدم تحمل فساد و نیز برنامه‌های آموزشی مردمی از جمله برنامه‌های مردمی از جمله برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها کمک کند

- اجر نهادن به ارتقاء و حمایت از آزادی برای یافتن، دریافت، نشر و توزیع اطلاعات مربوط به فساد.

با توجه به نقش برجسته نهادهای مردمی در امر مبارزه با فساد و ارتقای سلامت اداری، اقدامات این نهادها در مقابله با فساد و ارتقای سلامت اداری در موارد زیر قابل ذکر است:

۱. کمک به آموزش عمومی: کمک به روند آموزش اعضای جامعه مدنی و بالا بردن سطح آگاهی آنان در زمینه شناخت فساد و نحوه پیشگیری از آن و در صورت وقوع فساد، چگونگی گزارش آن به مراجع تحقیق اولین اقدام مهم و مؤثر نهادهای مدنی در امر پیشگیری از فساد است.

۲. برقراری فرهنگ قانون‌مداری و پرهیز از فساد: دومین اقدام نهادهای مدنی در این رابطه، جلب مشارکت‌های مردمی و سازمان‌دهی صحیح و منطقی آن برای برقراری فرهنگ قانون‌مداری، صداقت و درستکاری و پرهیز از فساد است. نهادهای مدنی می‌توانند به واسطه حضور در بطن جامعه و اطلاع از طرز فکر اعضای آن و همچنین برخورداری از سرمایه اعتماد عمومی به خوبی در راستای حاکم کردن فرهنگ قانون‌مداری و پرهیز از فساد حرکت کنند و زمینه اصلاح باورهای نادرست جامعه در خصوص فساد را فراهم آورند.

۳. کمک به سازوکار گزارش‌دهی: کمک به سازوکار گزارش‌دهی از طریق اعلام موارد وقوع فساد به مراجع تحقیق و پیگیری آن و تشویق مردم به همکاری با این سازوکار، اقدام مؤثر دیگری است که می‌تواند منتج از فعالیت نهادهای مدنی باشد. می‌توان ادعا کرد که همکاری اعضای جامعه مدنی بزرگ‌ترین عامل تعیین‌کننده در موفقیت یا عدم موفقیت سازوکار گزارش‌دهی فساد به مراجع تحقیق است. نهادهای مدنی و اعضای فعال آن می‌توانند به خوبی با اعلام موارد وقوع فساد به این سازوکار کمک کنند و با پیگیری شکایت‌های رسیده باعث ایجاد تلاش و انگیزه بیش‌تر در

مراجع تحقیق شوند و مانع بی تفاوتی و اهمال کاری و یا عدم رسیدگی شوند.

نتیجه‌گیری:

موفقیت یا شکست راهبردهای کلان دولت‌ها در مقابله با پدیده فساد را می‌توان به این واقعیت وابسته دانست که تاچه حد درباره بهای واقعی فساد و پیامدهای وخیم آن در افکار عمومی نگرانی ایجاد شده است، بنابراین آماده سازی افکار عمومی جامعه در راستای حمایت مؤثر از اقدامات ضدفساد، امری فوق العاده تلقی می‌شود. با توجه به این واقعیت که فساد اداری، مالی و اقتصادی امروزه به معضلی جهانی تبدیل شده است و تمامی کشورهای جهان اعم از توسعه یافته در حال توسعه و جهان سوم از پیامدهای مخرب آن در امان نمی‌باشند، بحث در خصوص اقدامات تدابیری که بتوانند از بروز چنین معضلی پیشگیری نماید و یا اینکه در صورت وقوع آن، مرتکبین را مجازات و خسارات وارده را جبران کند اهمیتی دوچندان می‌یابد.

بر پایه این مسئله که مهم‌ترین عامل اجتماعی موجب فساد، عدم آگاهی عمومی نسبت به ماهیت فساد، پیامدهای وخیم آن و چگونگی مقابله با آن است، در این نوشتار موضوع‌هایی مطرح شد که هدف عمده از توسل به آن ارتقای سطح آگاهی و هوشیاری عموم اعضای جامعه نسبت به پدیده فساد و نحوه مقابله با آن است که در نهایت موجبات پیشگیری از بروز رفتارهای فساد آلود را فراهم می‌آورد. در این راستا، مثلث آموزش، رسانه و سازمان‌های غیر دولتی، هسته اصلی بحث حاضر را به خود اختصاص می‌دهد.

نقش و تأثیر آموزش در مدارس، دانشگاه‌ها؛ زیرا نهادهای آموزشی هر جامعه از جمله آموزش و پرورش و آموزش عالی می‌توانند در انتقال مفاهیم ضد فساد به دانش‌آموزان و دانشجویان بسیار موثر باشند. گنجاندن مطالب آموزشی به بالا بردن آگاهی این افراد از فساد و ماهیت و پیامدهای آن (که ممکن است بر یک جامعه تأثیر بگذارد) کمک کرده و می‌تواند در پیشگیری از فساد نقش عمده‌ای ایفا کند.

نقش و کارکرد رسانه‌های جمعی؛ چرا که رسانه‌ها در حکم انتقال دهنده فرهنگ، برای انتقال اطلاعات، ارزش‌ها و هنجارها از یک نسل به نسل دیگر و از افراد جامعه به تازه‌واردان، کاربرد دارند. آن‌ها از این راه با گسترش بنیان تجربه مشترک، انسجام اجتماعی را افزایش می‌دهند و به عنوان کنشگران مستقل، سهم قابل ملاحظه‌ای در تحقق نظارت همگانی دارند. رسانه‌ها از طریق اطلاع‌رسانی و آگاهی‌بخشی به شهروندان، راه‌ها، روش‌ها، نهادها، و سازمان‌های نظارت همگانی را به شهروندان معرفی می‌کنند که همین آگاهی، منبع مشارکت بسیاری از شهروندان است. اما به

جز آگاهی‌رسانی، رسانه‌ها با تبیین اهداف، وظایف و عملکرد نهادهای نظارت همگانی شهروندان را به مشارکت در امر نظارت همگانی ترغیب می‌کنند.

نقش و کارکرد سازمان‌های غیردولتی؛ زیرا دو عامل مهم در مبارزه با فساد یکی اراده سیاسی و دیگری خواست عمومی مردم برای مبارزه با آن است. یک رویکرد بلندمدت و پایدار برای مبارزه با فساد، نیازمند حمایت عمومی مردم است و یک راه مهم برای به وجود آوردن حمایت عمومی مردم در برنامه‌های ضد فساد تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد است که عامل مهمی در ارتقای آگاهی عمومی در مورد فساد و لزوم کنترل آن به شمار می‌روند.

منابع:

افروغ، کاد، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران، فرهنگ و دانش، چاپ اول پاییز ۱۳۷۹.
انصاری، باقر (۱۳۸۷). حقوق ارتباط جمعی، تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

ترنر مارک و دیوید هیوم (۱۳۷۹). مدیریت و توسعه، ترجمه عباس منوریان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

دیپیم، علی رضا (۱۳۸۸). نقش و جایگاه سازمان‌های غیردولتی در مبارزه با فساد، تهران، سازمان بازرسی کل کشور.

رابینز، استیفن (۱۳۸۱). رفتار سازمانی، ترجمه سید محمد اعرابی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی سایبان.

ساعی، منصور (۱۳۹۱). شناسایی موانع فراروی رسانه‌های جمعی در نقش آفرینی نظارتی بر سازمان‌های دولتی، سازمان بازرسی کل کشور: مرکز مطالعات و پژوهش‌های سلامت اداری و مبارزه با فساد.

شفیع‌زاده، حمید. «ارتقای فرهنگ و آموزش عمومی برای مقابله با فساد». نشریه دانش ارزیابی سال دوم، شماره ۳.

فردرو، محسن و دیگران؛ جامعه و فرهنگ (مجموعه مقاله‌های) تهران، آرون، چاپ اول ۱۳۸۰.
مجله الکترونیکی ویستا، «برنامه آموزشی اولویت‌پیشگیری از فساد مالی در جوامع». <http://ir-ister.com/article/269116>

مرعشی، سید جعفر و دیگران پیرامون فرهنگ عمومی کشور، تهران، سازمان مدیریت صنعتی،

چاپ اول، ۱۳۷۶.

مک کوئیل، دنیس (۱۳۸۲). درآمدی بر نظریه های ارتباط جمعی، ترجمه دکتر پرویز اجاللی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

Keen. E, 'Fighting corruption through education', Constitutional and Legal Policy Institute, COLPI paper No.1, 2000
www.transparency.org/topic/detail/education